

ما بازهم آدم‌های سابق می‌شویم؟

دوره اول اوج‌گیری کرونا بود. درست یادم نیست که چندبار از تپش قلب و توهم تب کرونایی تا نیمه‌شب، چشم‌هایم گرم نمی‌شد. گاهی در طول روز هم آزارم می‌داد؛ درست بعد همان فکریایی که در مغزم رژه می‌رفت که «اگر کرونا بگیرم، چه می‌شود؟ خودم

به کنار، اگر این ویروس دامن‌پدر و مادرم را بگیرد، چه باید بکنم؟ اصلا اگر این بیماری تمام شود، ما بازهم آدم‌های سابق می‌شویم؟» یا خود گفتم دفاع قبل از حمله، بهترین کار است. همه خریدهای خانه را با وسواس می‌شستم. هربار که می‌خواستم بیرون بروم، اول مطمئن می‌شدم ماسک و الکل همراهم هست. تلفن همراهم را آن قدر ضدعفونی کرده بودم که غیرقابل استفاده شده بود. دست‌هایم به دلیل استفاده زیاد از الکل، پوست‌پوست شده بود و روزی ده بار به خانواده و اطرافیان یادآوری می‌کردم که مراقب خودشان باشند. همه این‌ها از ترس کرونا بود؛ ترسی که کم‌کم جای خودش را به رعایت اصولی داد. با اینکه خبرنگار هستم، از یک جایی به بعد دیگر خبرهای کرونایی را دنبال نکردم؛ البته تمام نکات بهداشتی را مانند قبیل رعایت می‌کردم. اوایل آبان بود که مادرم چندروزی حال مساعدی نداشت. علائمش ضعف، بدن درد، سردرد و گلودرد بود. من و پدر هریک توجیهی می‌آوردیم که یک سرماخوردگی معمولی است؛ به همین دلیل به نزد پزشک رفتیم تا با تایید سرماخوردگی، خیالمان را آسوده کند. اما پزشک، نتیجه آزمایش خون را خواست؛ آزمایشی که در مدت ۳۰ دقیقه نتیجه‌اش معلوم می‌شد. ۳۰ دقیقه‌ای که به اندازه چند ساعت گذشت. خودم را آماده کرده بودم تا پزشک بگوید جواب آزمایش منفی



سعيده‌آل‌ابراهيم روزنامه‌نگار

است، اما مثبت بود. انگار یک سطل آب سرد روی سرم خالی کردند. پزشک، دو هفته قرنطینه، چند قرص و شربت، غذا و آب‌میوه خانگی را برای مادر نسخه‌پیچ کرد. سراسر مسیر درمانگاه تا خانه را یکریز با مادر صحبت کردم که «اصلا از کجا معلوم که آزمایش خون خطا نداشته باشد؟ علائم کرونا خیلی شبیه آنفلوآنزاست و همه نمی‌توانند تشخیص بدهند. اگر این‌ها علائم کرونا باشد که خدارا شکر، خفیف است.» می‌دانستم که این حرف‌ها توجیه خودساخته است. از همان روز، در خانه ماسک می‌زدیم. مادر حواسش بود که دست به جایی نزد و یک اتاق را برای استراحت و خواب خودش جدا کرد. برای اطمینان بیشتر از جواب آزمایش، مادر و پدر هر دو در یکی از مراکز دولتی که پزشک معرفی کرده بود، آزمایش اصلی کرونا را دادند و قرار بود سه تا چهار روز بعد، پاسخ به صورت پیامکی برایشان فرستاده شود. هر روز پیامک‌ها را با عجله باز می‌کردم که شاید جواب آزمایش منفی باشد و به این بلا تکلیفی پایان دهد. صبح به‌صبح علائم مادر را می‌پریدم و هزارویک نوع جوشانده تلخ و دمنوش می‌دادم. جدای از نگرانی و بیماری، در آن دو هفته خیلی به این فکر کردم که اگر یک روز مادر در خانه نباشد، چقدر همه چیز لنگ می‌ماند. چقدر سخت است که خیلی از کارها را هم‌زمان انجام بدهی! غم‌انگیزتر اینکه ماسک‌ها مانند یک کرکره روی صورت‌هایمان پهن شده بودند و چقدر سخت بود ندیدن لیخند مادر. خوشبختانه هر روز یکی از علائم مادر محو شد و به بهبودی کامل رسید. اما تا همین لحظه که این یادداشت را می‌نویسم، هنوز رد و خبری از پیامکی که قرار بود نتیجه آزمایش را اعلام کند، نیست!

تاریخ‌نگار

افزایش اعتراض‌های مردمی به عملکرد بختیار



روز نهم بهمن ۱۳۵۷، تهران یک‌بار دیگر، شاهد یک جنگ خونین شش‌ساعته بود و در این درگیری‌ها در نقاط مختلف شهر، صدها نفر شهید و زخمی شدند، این در حالی بود که صدای رگبار مسلسل‌ها از بالای بام ستاد ژاندارمری و میدان‌های تهران، ساعت‌ها به گوش می‌رسید و مردم در تهران

و شهرستان‌ها، با هم‌بستگی کم‌نظیری به تشکیل گروه‌های امداد، دست زده و

خیابان‌ها را سنگربندی کرده بودند.

همچنین در این روز، آیت‌ا... سیدمحمود طالقانی به جمع روحانیان مبارز و انقلابی تحسن‌کننده در مسجد دانشگاه تهران پیوست و استادان و طلاب حوزه علمیه قم نیز در مسجد اعظم این شهر متحمن شدند.

پیرو همین اعتراض‌های مردمی و با گسترده‌تر شدن مخالفت‌ها و پس از تحسن روحانیان در مسجد دانشگاه تهران، فرهنگیان و دیگر اقشار جامعه نیز با اعلام هم‌بستگی، به جمع آنان پیوستند.

درحالی‌که تعداد متحصنان هر لحظه بیشتر می‌شد و فشار افکار عمومی در اعتراض به بسته بودن فرودگاه‌ها برای جلوگیری از ورود امام به کشور شدت می‌گرفت، دولت بناچار در نهم بهمن ۵۷، دستور بازگشایی فرودگاه‌ها را صادر و اعلام کرد که به‌مناسبت فرود هواپیمای حامل امام خمینی، فرودگاه برای سایر پروازها بسته است.



علمی

شکوه‌سحابی تاریک «سراسب»



به‌تازگی در صفحه اینستاگرام تلسکوپ فضایی هابل ناسا (nasahubble) فیلمی کوتاه منتشر شده است که در آن، سحابی سر اسب به زیبایی می‌درخشد. در این ویدئوی کوتاه که در طیف نوری فروسرخ ثبت شده است، می‌توان زیبایی این سحابی تاریک را مشاهده کرد. این سحابی، بخشی از ابر مولکولی شکارچی است که حدود

۱۵۰۰ سال نوری از زمین فاصله دارد و در صورت فلکی شکارچی قرار گرفته است.

سحابی تاریک، ابری از گردوغبار و گاز است که گازش، نور میدان‌های ستارگان یا سحابی‌های تابان پشت‌سرش را که از این ابری می‌گذرن، جذب می‌کند. سحابی‌های تاریک که به سحابی‌های جذبی نیز معروفند، هیچ تشعشعی از خود ندارند، ولی ممکن است نوره‌ای جذب‌شده را به شکل امواج رادیویی یا انرژی مادون قرمز دوباره پتابانند.

حدیث روز

علم میوه بهشتی

است، په هینگام ترین

همدم او در سفر

دوست او و در تنهایی

رفیق اوست.

امام‌علی(ع)

۳۱٪

۱۴°

۲°

۸°

۴°

۱۱:۴۵

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

۵:۰۸

۶:۳۶

۱۶:۵۳

۱۷:۱۲

۲۳:۰۱

وضعیت هوا ۳۱٪ ↑ ۱° ↓ ۱۶°	
۱۴° ظهر	
۲° صبح	
۸° عصر	
۴° شب	

اذان ظهر ۱۱:۴۵	نیمه شب شرعی ۲۳:۰۱
غروب آفتاب ۱۶:۵۳	اذان صبح فردا ۵:۰۸
اذان مغرب ۱۷:۱۲	طلوع آفتاب فردا ۶:۳۶

روزنامه شهر امید وزندگی SHAHRARANEWS.IR ۵شنبه ۴۸ صفحه۲۲صفحه۴۰صفحه ورزشی۲۴ صفحه شهر از محله۸۰صفحه ۷شنبهشماره ۳۳۱۱ ۱۰۰۰ تومان	
میتوان نامه اخلاق حرفه‌ای Photoshahr.ir ۵شنبه	

وضعیت هوا ۳۱٪ ↑ ۱° ↓ ۱۶°	
۱۴° ظهر	
۲° صبح	
۸° عصر	
۴° شب	

اذان ظهر ۱۱:۴۵	نیمه شب شرعی ۲۳:۰۱
غروب آفتاب ۱۶:۵۳	اذان صبح فردا ۵:۰۸
اذان مغرب ۱۷:۱۲	طلوع آفتاب فردا ۶:۳۶

وضعیت هوا ۳۱٪ ↑ ۱° ↓ ۱۶°	
۱۴° ظهر	
۲° صبح	
۸° عصر	
۴° شب	

اذان ظهر ۱۱:۴۵	نیمه شب شرعی ۲۳:۰۱
غروب آفتاب ۱۶:۵۳	اذان صبح فردا ۵:۰۸
اذان مغرب ۱۷:۱۲	طلوع آفتاب فردا ۶:۳۶

وضعیت هوا ۳۱٪ ↑ ۱° ↓ ۱۶°	
۱۴° ظهر	
۲° صبح	
۸° عصر	
۴° شب	

ولفگانگ آمادئوس موتسارت (۱۷۵۶–۱۷۹۱)، مانند بسیاری دیگر از هنرمندان، همواره در طول زندگی‌اش نگران پول بود. حتی در دوران کودکی، پدرش فداکاری کرد و مدت زمانی از آهنگ‌سازی دست کشید تا از پسر نابغه‌اش حمایت مالی کند. در دوران امپراتوری ژوزف دوم، روزگار کودکی موتسارت، آهنگ‌سازیانی چون پدر موتسارت، جایگاه اجتماعی بالا و درآمد آن چنانی نداشتند، بنابراین به‌سختی از پس هزینه‌های زندگی برمی‌آمدند. بعدها زمانی که موتسارت مقیم وین شده بود و باید از پس مخارج خانواده خود برمی‌آمد، کماکان پول برای او دغدغه بزرگی به‌شمار می‌آمد. او به‌ندرت برای لذت به اجرای موسیقی می‌پرداخت و همیشه به دنبال اجراهایی بود که برایش درآمد سرشاری به‌همراه بیاورد.

درآمد موتسارت، به‌عنوان یک هنرمند مستقل، همواره در فرازونشوب بود. او خوشی و فراوانی و فقر و بدبختی را توأمان در طول زندگی‌اش چشیده بود. زمانی که وضع مالی‌اش خوب می‌شد، ولخرجی می‌کرد. اوقاتی نیز بود که خانواده موتسارت با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کردند. خرج کردن‌های بی‌حساب و کتاب موتسارت، تنها دلیل این فقر نبود. او از بیماری واریس رنج می‌برد و هر از گاهی رایبید برای درمان در چشمه‌های آب گرم سبیری می‌کرد. هزینه‌های سنگین در مان بیماری موتسارت، بار سنگینی را بر دوش خانواده تحمیل می‌کرد. موتسارت سال‌ها برای تأمین مخارج خود از برادرش کمک می‌گرفت. چندین نامه از او بر جای مانده که در آن‌ها با لحنی عاجزانه و ناامید از برادرش تقاضای پول کرده است. موتسارت فرد لذت‌جویی بود و قادر نبود برای روزمبادا پس‌انداز کند. او وقتی پول داشت، تافران آخرش را خرج می‌کرد و وقتی نداشت، به‌بدبختی می‌افتاد.

در سال ۱۷۹۱، موتسارت سی‌وپنجاه‌ساله بود و به‌هزمن‌دی پخته تبدیل شده بود. از کارهایش کمابیش تقدیر می‌شد، اما هنوز به دستاورد مالی چشمگیری دست پیدا نکرده بود. وضعیت جسمانی موتسارت، مساعد نبود و او به‌شدت نگران وضعیت مالی خود بود. در این روزهای ناامیدکننده، موتسارت آخرین قطعه پیانویش را نوشت. این قطعه به یکی از قطعات بالغ او شهرت پیدا کرد.

ولفگانگ آمادئوس موتسارت، در سراسر زندگی‌اش، انسان

شدن از آن مبحث بوده و اصلا

نمی‌خواسته است توضیحی درباره آن‌ها ندهد. از این بحث بگذریم که اقتادن در این چاله‌ها آسان است. برای همین است که می‌گویم کار فیلسوف‌ها سخت است. گاهی برای فهمیدن و فهماندن مفاهیم فلسفی، آدم لازم نیست که حتما فیلسوف باشد. کافی است کمی از بازی رنگ‌ها، فرم‌ها و خط‌ها سر در بیاورد. می‌تواند سرراست برود سر موضوع اصلی و مفهومی را که می‌خواهد، نشان بدهد. به نظر خط‌ها صادق‌تر و روراست‌تر از کلمات هستند. کلمات مثل حواست‌پی‌شان نباشد. از سرکولت بالا می‌روند و در پیچ‌وخم‌های مه‌آلود گم می‌شوند. ولی خطوط و فرم‌ها، مثل اسب‌های بزرگ، قوی‌بنیه و رامی هستند که اگر بخواهی، برایت بارهای سنگینی را جابه‌جا می‌کنند و در همان حال می‌توانند آدم را به هزاج می‌خواهد، برسانند. کاری را که هزار کلمه انجام می‌دهند، یک‌پیچش خط، تمام می‌کند؛ کاری که اثر «معهوضیایی زرخشویی» انجام داده است. اثری با خطوط ساده و کودکانه که معنی بزرگی را لایه‌لای آن‌ها، جاسازی کرده است. معنی‌ای که فیلسوف‌ها درموردش رساله‌ها، مقاله‌ها

مرثیه‌ای که برای خودم می‌نویسم

برشی از زندگی موتسارت، موسیقی‌دان اتریشی، به‌مناسبت زادروزش

هدی جاودانی | مترجم

غیرمتعارفی به نظر می‌آمد. ظاهر متمایزی داشت، بدله‌گو و شوخ بودو البته رفتارهای جدی نیز کم از اوسر نمی‌زد. اوفردی انسان دوست‌وصبور بود که از انجام کارهای خیر دریغ نمی‌کرد و البته در طول زندگی‌اش نیز خیران، کم‌به‌او کمک نکردند. آخرین اثر موتسارت که البته ناتمام ماند، نوعی مرثیه (کوئیم) بود. او از سوی فردی ناشناس مأمور به نوشتن این قطعه شده بود. فرد ناشناس مبلغی را به‌صورت نقدی فرستاده بودو موتسارت که وضعیت مالی بدی داشت، نتوانست از انجام این کار سر باز بزند. پول به ارزش امروز، چیزی حدود ۴۵ هزار یورو بود. علاوه بر این، موتسارت از کودکی از روماتیسم رنج می‌برد و وضعیت جسمانی‌اش روز به‌روز وخیم‌تر و تنهایی و افسردگی نیز بیشتر بر او چیره می‌شد. تمامی این مسائل باعث شد که موتسارت پول از غیب‌رسیده را نشان‌های از سرنوشت شوم و محتوم خود ببیندو آن را صرف ساختن یک مرثیه کند. زمانی که وضعیت جسمانی موتسارت فتنه‌رفته تحلیل می‌رفت، او به دوستی گفت: «می‌دانم که باید بمیرم… من این مرثیه را برای خودم می‌نویسم.»

ولفگانگ آمادئوس موتسارت در آخرین روزهای زندگی خود با همراهی یکی از شاگردانش بر روی این مرثیه کار می‌کرد. چهارم دسامبر ۱۷۹۱ او به تب شدیدی دچار شده بود و هذیان‌گویی می‌کرد. زمانی که دکتر حوله‌ای خیس روی پیشانی او گذاشت، موتسارت هوشیاری‌اش را از دست داد. او یکم یامداد پنجم دسامبر، ناگهان و غیرمنتظره برای همیشه از دنیا رفت.

منبع: Mozart.com



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نیش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۴۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

کیوسک

لیبراسیون

با افزایش آمار ابتلا و مرگ‌ومیر ناشی از کووید۱۹ در اروپا، رفته رفته مردم نیز اعتماد خود را به مسئولان از دست می‌دهند.
براین اساس، «لیبراسیون» با انتشار گزارشی با تیتیر «ویروس بی‌اعتمادی»، نوشته است که براساس نظرسنجی موسسه «ویاوویس» برای این روزنامه فرانسوی، از هر۱۰شهروند این کشور، حدود ۶ نفر به امانوئل مکرون»، رئیس‌جمهور فرانسه، برای نجاتشان از بحران کرونا اعتماد ندارند.

تایمز

«۱۰۰هزار فوت‌شده»؛ این تیتیر نخست دیروز «تایمز» بود. این روزنامه با انتشار عکس تعدادی از فوت‌شدگان بر اثر کووید۱۹، نوشته است: «انگلستان، نخستین کشور اروپایی است که افراد زیادی را بر اثر کووید۱۹ دست داده است.» تایمز در ادامه آورده است: «بوریس جاونسون با اظهار تأسف، اعلام کرده است که پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند ممکن است در یک ماه آینده، آمار مرگ‌ومیر در این کشور به بیش از ۳۰هزار نفر برسد.»

زبان‌های بی تربیت و دست‌های بی قرار